تشبیه [ænælədʒi] n. تقلید

تشبیه ارتباطی است که بین چیزها ایجاد می شود تا نشان دهد که آنها مشابه هستند.

→ دکتر بین قلب انسان و پمپ آب تشبیه کرده است.

اصل و نسب

originry [ˈænsestri] n. اصل و نسب

اصل و نسب یک فرد مجموعه افرادی است که شخص از آنها تبار است.

→ ما نژاد خود را مطالعه کردیم و متوجه شدیم که با خانواده سلطنتی ارتباط داریم.

کماندار

archer [ˈɑːrtʃər] n. کماندار

کماندار کسی است که از تیر و کمان استفاده می کند.

→ کماندار متخصص هر بار به هدف می خورد.

توطئه

توطئه [kənˈspirəsi] n. توطئه

توطئه طرحی مخفی است که توسط گروهی از مردم برای انجام کاری غیرقانونی ساخته می شود.

→ برخی از مردم تصور می كنند كه توطئه ای برای كشته شدن رئیس جمهور آمریكا جان كندی انجام شده است.

قائم مقام

معاون [epdepjəti] n. قائم مقام

معاون دومین فرد با بالاترین رتبه در یک تجارت یا دولت است.

→ در حالی که کلانتری بیمار بود ، معاون وظایف خود را بر عهده گرفت.

ارل

Earl [əːrl] n ارل

ارل نجیب زاده ای از انگلیس است.

Ear ارل کانتربری در یک عمارت عظیم زندگی می کرد.

معطر

معطر [[freigrənt] adj. معطر

وقتی چیزی معطر باشد ، بوی مطبوعی می دهد.

→ دختر توت های خوشمزه و گل های معطر را برداشت.

قیف

funnel [ˈfʌnl] n. قیف

قیف به اشیایی گفته می شود که قسمت بالایی پهن و ته باریک برای ریختن مایعات داشته باشد.

→ کارگر وقتی روغن را داخل موتور ریخت از قیف استفاده کرد.

ارثی

ارثی [hiˈredəˌteri] adj. ارثی

اگر چیزی ارثی باشد ، این صفتی است که از والدین به فرزندان منتقل می شود.

disease این بیماری ارثی سه نسل از کودکان را تحت تأثیر قرار داده است.

سرود

hymn [him] n. سرود

سرود آواز مذهبی است که غالباً خدای را ستایش می کند.

→ کتاب پر از سرودهایی بود که نمازگزاران می خواندند.

وارونه کردن

وارونه کردن [inˈvəːrt] v

وارونه كردن چیزی به معنای زیر و رو كردن آن است.

→ او دوچرخه را برعکس کرد تا بتواند روی چرخ ها تعمیر کند.

طعمه

prey [prei] n. طعمه

طعمه حیواناتی است که توسط موجود دیگری شکار و خورده می شود.

→ شیر هرچه سریعتر دوید تا طعمه خود را بگیرد.

موکب

procession [prəˈseʃən] n. موکب

موکب به گروهی از افراد گفته می شود که در یک رویداد عمومی در یک صف پیاده روی یا رانندگی می کنند.

→ موکب ها وقتی به پایان رسید جشن گرفتند.

نبی - پیامبر

prophet [ˈprɒfit] n. نبی - پیامبر

پیامبر شخصی است که توسط خدایی انتخاب شده است تا پیام خدا را به مردم بدهد.

→ هارولد معتقد بود که وی یکی از پیامبران خدای خود است.

کنایه آمیز

طعنه دار [sɑːrˈkæstik] التماس کنایه آمیز

وقتی چیزی کنایه آمیز باشد ، در خلاف آنچه در واقع معنی می شود ، است.

→ او با اظهارات کنایه آمیز دائمی احساسات مادرش را جریحه دار کرد.

چاشنی

seasoning [ˈsiːzəniŋ] n. چاشنی

ادویه جات ترکیبی از نمک ، گیاهان و ادویه جات است که طعم غذا را بهبود می بخشد.

→ این استیک طعم ملایمی دارد. شاید من یک چاشنی به آن اضافه کنم.

سدیم

sodium [soudiəm] n. سدیم

سدیم عنصری است که می توان از آن برای ساخت موادی مانند نمک استفاده کرد.

combine سدیم و کلرید با هم ترکیب می شوند و نمک سفره درست می کنند.

ستم

tyranny [ˈtirəni] n. ستم

استبداد دولتی ظالمانه و ناعادلانه است که در آن یک نفر قدرت دارد.

ty استبداد او تحت زندگی غیرممکن بود.

ظالم

tyrant [ˈtaiərənt] n. ظالم

مستبد کسی است که با مردم برخوردی بیرحمانه ، خشن و ناعادلانه داشته باشد.

boss رئیس ما ظالم است. او ما را وادار می کند ساعت های طولانی با حقوق کم کار کنیم

سرکه

uksus [ˈvinigər] n. سرکه

سرکه مایعی قوی است که از شراب ترش تهیه می شود و در آشپزی استفاده می شود.

careful مراقب باشید زیرا سرکه زیاد دستور غذا را خراب می کند.

ارل درخشان

در روستای همپتون ، یک سرباز پیر به نام مایکل وجود داشت ، اما در جهان او را به عنوان ارل درخشان می شناختند. مایکل زمانی یک کماندار خبره و یک مبارز بزرگ بود. در حقیقت ، به نظر می رسید مهارت های او ارثی است. همه افراد در تبار او جنگجویان مشهوری بودند. با این حال او پیر شده بود و دیگر آرزوی جنگیدن نداشت.

یک روز ، او در طعمه شکار جنگل بود که پیامبری زیبا را دید که در حال سرود خواندن است. او گفت ، "مایکل ، یک ارتش شیطانی درگیر توطئه ای برای تصاحب همپتون است. شما تنها کسی هستید که می تواند آنها را شکست دهد و از استبداد جلوگیری کند. روستا به تو احتیاج دارد! "

مایکل پاسخ داد ، "اما من برای پیروزی بیش از حد پیر شده ام! من اطمینان ندارم که می توانم این کار را انجام دهم. "

پیامبر فرمود ، "شما باید تلاش کنید. من حتی یک معجون درست می کنم تا قدرت شما را افزایش دهم. "

پیامبر یک بطری و یک قیف بیرون آورد. او مقداری سرکه و سیر در بطری ریخت. بعد ، او مقداری چاشنی و سدیم اضافه کرد و آن را تکان داد.

مایکل معجون را بو کرد. او با لحنی کنایه آمیز گفت: "وای ، این معطر است." او بطری را وارونه کرد و کل معجون را نوشید. او بلافاصله احساس قوت بیشتری کرد. وی قول داد: "من تمام تلاشم را خواهم کرد."

مایکل اسب خود را به بالای تپه سوار کرد ، جایی که می توانست روستای همپتون را در زیر ببیند. او ستمگر شرور و افرادش را دید که با صفوف از داخل شهر در حال رژه رفتن بودند.

مایکل از پایین تپه و داخل روستا شارژ کرد. معاون افسر دشمن فریاد زد ، "او مانند گاو قوی به نظر می رسد!" این یک تشبیه مناسب بود. مایکل افسر را گرفت و با یک دست او را به آن طرف خیابان انداخت. بقیه افسران جیغ کشیدند و سوار شدند و ارتش آنها را دنبال کرد.

پیامبر دوباره ظهور کرد. مایکل گفت ، "این چیز خوبی است که شما به من معجون دادی."

او پاسخ داد ، "اما مایکل ، معجون جعلی بود! قدرت شما واقعاً از اعتماد به نفس حاصل شده است!

مایکل فهمید که واقعاً هنوز هم عالی است. فقط لازم بود خودش را باور کند.